

# تفریح برای هدف و تفریح به جای هدف

کفت وگو با مهندس عباس معلمی

؟ در آغاز مناسب است تعریفی از تفریح داشته باشیم و بدانیم به چه چیزی تفریح می‌گویند؟

واژه‌ی تفریح از ماده «فرح» به معنای شادی، نشاط و سرور است. در اصطلاح به موقعیت یا فعالیتی گفته می‌شود که باعث تجدید قوا و تجدید روحیه انسان شده و انسان را از حالت خستگی و رخوت روحی بیرون می‌آورد، و به اصطلاح موجب «تمدید اعصاب» می‌شود.

تفریح ممکن است منشأ واحد و یا ترکیبی از نوع جسمانی، فکری یا روحی داشته باشد. شاید بتوان یک تفریح خوب را موجب نشاط جسمی، روحی و فکری توأم دانست.

وقتی در یک موقعیت آب و هوایی ملایم با طبع قرار می‌گیرید؛ در کنار چشمه یا آب‌شار، جسمتان در یک وضعیت مناسب قرار

من تازمانی که دبستانی بودم یکی از عمده‌ترین سرگرمی‌هایم دوچرخه سواری بود و در دبیرستان که روزی شاید یک ساعت بادوچرخه در رفت و آمد به مدرسه بودم هیچ احساس تفریح نمی‌کردم. تفریح چیست؟ و چه جایگاهی در منظومه‌ی حیات ما دارد و چه تلفی و نگرشی از آن وجود دارد؟ و وقتی تفریح می‌گوییم چه می‌فهمیم و چه چیزهایی می‌شود فهمید؟ تفریح در کدام خصوصیات انسان ریشه دارد؟ چرا انسان به تفریح نیاز دارد؟ آیا انسان به صورت طبیعی به تفریح نیاز دارد؟ اگر آری باید گفت که انسان به واسطه‌ی کدام خصوصیاتش نیازمند تفریح می‌شود؟ تفریح چه تفاوتی با استراحت دارد؟

اشاره

زجر آور در آینده تفریح شود. مشترکاتی در زندگی و بین انسان‌های مختلف وجود دارد.

مسئله‌ی دیگر سطح و شدت امری است که ایجاد نشاط می‌کند. با گذشت زمان و تکرار معمولاً برای کسب نشاط، فرد به دنبال سطح بالاتری از موضوع تفریح می‌رود. فردی که معتاد است رفته‌رفته باید میزان مصرفش را بالا ببرد؛ پس از مدتی جنس مورد مصرف را باید عوض کند و روش استفاده را تغییر دهد. این جاست که اهمیت مثبت یا منفی بودن انتخاب بیشتر نمایان می‌شود. در ورزش نیز شخصی ابتدا از دویدن آرام احساس نشاط می‌کند. پس از مدتی اگر به فکر رکورد زدن باشد، نوع دویدن خود را عوض می‌کند تا لذت ببرد. پس از مدتی، با سرعت بیشتر و یا حتی در سطح شیب‌دار می‌دود. در واقع حد پایین از یک فعالیت دیگر برایش ایجاد نشاط نمی‌کند و باید سطح بالاتری را انجام دهد تا برایش نشاط‌آور شود.

می‌گیرد و همین، سرور و نشاط ایجاد می‌کند، این برای شما یک تفریح به حساب می‌آید که منشأ آن جسمانی است.

ممکن است به یک فعالیت ورزشی علاقه‌مند باشید؛ وقتی در حال انجام آن فعالیت هستید، در عین حال که برای شما خستگی جسمی به همراه دارد، ولی شما از لحاظ روحی نشاط و سرور به دست می‌آورید. اگر دیگران پرسیدند «چه می‌کنید؟» می‌گویید «تفریح می‌کنم».

یک فعالیت ذهنی نیز می‌تواند تفریح باشد. وقتی یک مسئله پیچیده‌ی علمی و نظری را حل می‌کنید، ممکن است سال‌ها، روزها و یا ساعت‌ها فکر کرده باشید تا بتوانید راه حل این مسئله را پیدا کنید؛ شاید از لحاظ جسمی و ذهنی خیلی خسته شده باشید؛ ولی از لحاظ ذهنی نشاط و شادابی فراوانی به شما دست می‌دهد که ممکن است آن خستگی جسمی و ذهنی را هم جبران کند و باز هم شما آماده می‌شوید که فعالیت جدیدی آغاز نمایید.

## دو نگاه

وقتی انسان مجبور شد یک سری کارهای تکراری را انجام دهد، زودتر خسته می‌شود. و به تفریح بیشتری نیاز دارد. شرایط زندگی در جامعه امروزی به گونه‌ای است که افراد مجبورند در شغل‌های مختلف به انجام کارهای تکراری و خسته‌کننده بپردازند. و برای همین تفریح بیشتری نیاز دارند.

### ۴ عوامل مؤثر در متفاوت بودن تفریح برای افراد مختلف چیست؟

نقش تربیت در انتخاب تفریح بسیار مؤثر است؛ نحوه‌ی پرورش و رشد یافتن ما دلیل لذت بردن از یک امر است. در مثال‌هایی که گذشت، علت اصلی این‌که ما از یک فعالیت ذهنی، جسمی یا روحی و روانی لذت می‌بریم، عادات ما است. به عبارت بهتر، وقتی با امور خاصی رشد یافتیم و هماهنگ شدیم، قوای ذهنی، جسمی و روحی ما تحت آن شرایط از فعالیت‌های خاصی لذت می‌برد و کسب نشاط می‌کند. درحالی‌که اگر شرایط رشد عوض شود، ممکن است نیاز ما به نوع تفریح نیز تغییر پیدا کند و یا کم و زیاد شود. جامعه و شرایط زندگی علت دیگر برای انتخاب نوع تفریح است. طبیعی است جامعه‌ای که در آن بزرگ شده‌ایم برای تفریح تعریف مخصوص به خود را داشته باشد. وضعیت فرهنگی و شرایط اجتماعی جامعه در این‌که چه چیزی تفریح باشد و چه چیزی غیر تفریح، دخالت دارد.

البته ممکن است کسی در جامعه‌ای زندگی کند اما با فرهنگ آن جامعه هماهنگ نشود، اما این موارد استثنا است؛ چراکه انسان با جامعه ارتباط دارد و فرد نمی‌تواند به طور مطلق خود را از جامعه جفا کند.

### ۴ چه موقع نیاز به تفریح پررنگ‌تر می‌شود؟

وقتی انسان مجبور شد یک سری کارهای تکراری را انجام دهد، زودتر خسته می‌شود و به تفریح بیشتری نیاز دارد. شرایط زندگی در جامعه امروزی به گونه‌ای است که افراد مجبورند در شغل‌های مختلف به انجام کارهای تکراری و خسته‌کننده بپردازند. و برای همین تفریح بیشتری نیاز دارند.

قوه تکامل طلبی در انسان سبب می‌شود که همواره به دنبال وضعیتی بهتر از وضعیت فعلی خودش باشد. او وقتی به موقعیت بالاتری می‌رسد، شور و نشاط موقعیت جدید باعث حرکتش می‌شود. در این صورت هیچ وقت خسته نمی‌شود؛ چرا که هدف برایش ارزشمند است و برطرف کردن موانع قابل تحمل و حتی نشاط‌آور.

یک فوتبالیست برای حرفه‌ای شدن هر روز مسافت زیادی را طی می‌کند تا به زمین ورزشی باشگاه برسد و بعد سه چهار ساعت به سختی تمرین می‌کند؛ دنبال توپ می‌دود؛ به زمین می‌خورد و بلند می‌شود، فشار کار باعث خستگی جسمی او می‌شود ولی همین

### ۴ آیا تفریح‌ها، برای همه یکسان هستند؟

تفریح انواعی دارد که شباهت‌هایی با همدیگر دارند، ولی گاه تفریح نسبت به افراد متفاوت می‌شود. مثلاً شخص معتاد وقتی مواد مخدر را مصرف می‌کند به خیال خود نشاط و سرور نصیبش شده و چنین احساسی هم دارد و می‌گوید این تفریح من است. ولی همین فعالیت ممکن است برای یک نفر دیگر خیلی دردناک و اصلاً غیرقابل تجربه باشد.

برای یک دانش‌آموز کوشا و مستعد حل مسائل پیچیده‌ی هندسه، جبر و حسابان و دیفرانسیل بسیار شیرین است، ولی برای دانش‌آموز دیگر، سخت و کسل‌کننده است. مهم این است که بدانیم آن چیزی برای انسان تفریح به حساب می‌آید که ملائم با طبعش باشد؛ یعنی برایش یک امر دوست‌داشتنی و لذت‌بخش باشد.

یک نفر ممکن است به خوردن علاقه داشته باشد؛ وقتی مهمانی برایش تفریح است که خوراکی‌های خوش‌مزه و متنوع فراهم باشد، تا دلی از غذا درآورد، او واقعا از خوردن احساس نشاط و تفریح می‌کند، بیش از آن‌که از دیدار خویشان و دوستان احساس نشاط کند. اکنون در رسانه‌ها تبدیل کردن خوردن به یک تفریح، ترویج می‌شود. در بخش‌های مختلف برنامه‌های تلویزیون و سینما تفریح خانواده‌ها را با رفتن به رستوران نشان می‌دهند. گویا خوردن غذا در رستوران یک پدیده‌ی ویژه است که به خودی خود جذابیت دارد و نشاط ایجاد می‌کند.

### ۴ آیا فعالیتی که به عنوان تفریح انجام می‌شود، می‌تواند همیشه تفریح باقی بماند؟ ممکن است با گذشت زمان تفریح خاصی، دیگر تفریح محسوب نشود؟

طبیعی است که انسان به دنبال تغییر است؛ اگر کسی مدتی با پدیده‌ای که خیلی هم به آن علاقه دارد دم‌خور باشد، کم‌کم برایش عادی می‌شود.

شخصی که به تماشای فیلم سینمایی خیلی علاقه دارد، وقتی فیلم‌های مختلف را تهیه می‌کند و یا زیاد به سینما می‌رود به مرور زمان خسته می‌شود، برای بیرون رفتن از این کسالت و خستگی به تفریح دیگری نیاز دارد. بنابراین تفریح به نسبت افراد مختلف و نیز در زمان‌های مختلف متفاوت است. هر چیزی که برای ما قابلیت نشاط‌آوری دارد امکان تغییر و تکامل آن وجود دارد.

البته نسبی بودن تفریح به این معنا نیست که ممکن است فعالیتی

خسته نمی‌شود. اما اگر در یک محیط کوچک دور خود بچرخد به سرعت خسته می‌شود و می‌ایستد. پس به چشم اسب آسیاب، چشم‌بند می‌زدند که موقع گردش نفهمد که درجا می‌زند. امروزه هم در زندگی مدرن این داستان اتفاق می‌افتد. یکسری لذت‌های مادی را سر راه فرد می‌گذارند تا او متوجه نشود که بیهوده روز را به شب می‌رساند. یعنی به جای قرار دادن هدف واقعی و ایجاد حرکت و رشد حقیقی او را با چشم‌بندهایی فریب می‌دهند.

مثلاً روزمرگی ناشی از بی‌هدفی را با تنوع خوردنی‌ها از یاد می‌برند. اگر فردی هر روز صبح پنیر بخورد، بعد از مدتی دل‌زده می‌شود، شرکت‌های تجاری پنیر را با طعم گیلاس و یا هلو و... تهیه می‌کنند. امروزه بیش از صد نوع پنیر در بازارها یافت می‌شود. در پوشاک نیز همین امر دیده می‌شود. اگر قرار باشد انسان یک لباس را بپوشد تا پاره شود، خسته می‌شود، این جا مد به کمک می‌آید. نوع پارچه، رنگ و مدل دوخت لباس هر سال در حال تغییر است. خرید پیراهن با یقه جدید، یا کفش با نوک و پاشنه طرح‌دار، شلوار پاچه گشاد و لوله‌تکنگی و...

جالب آن‌که مدها خود تکرار می‌شود؛ یعنی همان‌قدر که مد فراگیر و متنوع است، در بلندمدت تکراری می‌شود. اگر توجه کنید خواهید دید که مد ۴۰ سال پیش دوباره تکرار شده است. در مد اتفاق جدیدی رخ نمی‌دهد؛ بلکه با خیالات و توهم یک سیستم نیاز کاذب درست می‌شود که رفع آن لذت‌بخش می‌شود. اگر جامعه قادر به تأمین نیاز حقیقی نباشد نیاز کاذب درست می‌کند تا سبب حرکت شود و گرنه مثل آن اسب از کار بازمی‌ماند. برای این‌که تکرار آزاردهنده نباشد یا باید محدوده دایره را آن‌قدر بزرگ کرد که فرد متوجه دور زدن نشود، یا مدام دکور محدوده حرکت را تغییر دهیم تا فرد متوجه دور نشود. هزاران نوع تنوع و تکثر در امور مادی همه و همه نقش همان چشم‌بند را دارند تا اسب آسیاب میادا گمان کند که درجا می‌زند و احساس بیهودگی کند. به او چشم‌بند می‌زنند تا احساس خستگی نکند و این سوال را نپرسد که معنا و هدف زندگی من چیست.

**۴ ماشینی شدن زندگی چه تاثیری بر تفریح داشته است؟**  
در گذشته وقتی یک کفش از صبح به مغازه می‌آمد، رویه و کفهی یک کفش را می‌بزدند، کتک می‌زدند و با چسب محکم می‌کردند. در واقع تا شب مشغول یک یا چند کفش بود. اما اگر همین کفش در یک کارخانه مسئول چسب زدن باشد، کل روز صد کفش را کرده و دایره دور زدن را کوچک‌تر می‌کند. هر چه کار تخصصی‌تر باشد تکراری‌تر می‌شود و در کار تکراری بیهودگی زندگی زودتر معلوم می‌شود. در این مدل کار، با انسان مثل ماشین رفتار می‌شود. بین تکرار کار و خستگی رابطه‌ی مستقیم وجود دارد؛ مثلاً کسی که در هر ده ثانیه یک تمبرنامه را باطل می‌کند نسبت به معماری که سالی یک خانه می‌سازد، بیشتر خسته می‌شود و بیشتر نیاز به تفریح دارد.

زندگی یک جوان تهرانی را با یک جوان روستایی مقایسه کنید. در تهران تلویزیون با آنتن معمولی ۸ شبکه داخلی می‌گیرد، سی‌دی فیلم‌های مختلف، نواز موسیقی، سینما و تئاتر در دسترس است اما در روستا با توجه به عدم این امکانات برای یک جوان نیاز به تفریح کم‌تر است. دلیلش تکراری بودن زندگی مادی است و لذتش هم مثل آب‌شور تشنگی را تشدید می‌کند. بهترین مثالش

حال برایش شورآفرین و نشاط‌آور است. هر چقدر در این راه هزینه می‌کند احساس سختی و خستگی ندارد؛ بلکه لذت می‌برد. تمام این زحمات‌ها را برای هدف اصلی به جان می‌خرد. وقتی که بازی خوبی داشت، رشد می‌کند؛ با زدن گل‌های زیاد از باشگاه درجه سه به باشگاه درجه دو صعود می‌کند تا این‌که به تیم ملی دعوت می‌شود و همه او را تحویل می‌گیرند. اینجا نتیجه زحماتش را می‌بیند و دوباره به خودش سختی می‌دهد تا بیشتر پیشرفت کند. در این صورت تمام قدم‌ها و گام‌هایی که برمی‌دارد برایش تفریحی نشاط‌آور خواهد بود.

**۴ با این توضیح می‌توان گفت که معنای زندگی و تفریح بر اساس هدف شکل می‌گیرد؟**

بله، در مقابل آن فوتبالیست، کارمند یا کارگری را تصور کنید که در زندگی هدف خاصی ندارد؛ هر روز صبح در یک ساعت معین از خواب بیدار می‌شود؛ صبحانه می‌خورد و به سرکار می‌رود. عصر نیز با خستگی محل کار خود را ترک می‌کند و شب به خانه می‌رسد. در خانه هم اگر کار خاصی دارد انجام می‌دهد. در واقع او هر روز مجبور است یکسری کارهای تکراری را انجام دهد؛ پس زود خسته می‌شود و احتیاج به تفریح پیدا می‌کند. این فرد به خاطر کار کسالت‌آور در معرض افسردگی است و حتی ممکن است خودکشی کند؛ چون هیچ هدفی برای زندگی نداشته و دائم روز خود را تکرار می‌کند.

اما کارگر یا کارمند دیگری که این کارها را با هدف مشخصی انجام می‌دهد؛ تلاش می‌کند و پول درمی‌آورد تا بتواند یک روز خانه، ماشین و یا باغی بخرد؛ چون تلاشش برای رسیدن به هدف است لذت‌بخش خواهد بود.

پس هر وقت کار در مقابل تفریح قرار بگیرد، نگاه ما به کار عوض می‌شود و جنبه اجبار پیدا می‌کند. به عبارت دیگر کار در راستای هدف نیست و زندگی تکراری می‌شود چون هدف خاصی در میان نیست.

**۴ آیا انتخاب نوع کار ما با مسائل اعتقادی نیز رابطه‌ای دارد؟**

اگر انسان بدانند که برای یک منظور خاص خلق شده و باید در آن راستا قرار بگیرد، تکالیف خود را به خوبی انجام می‌دهد. کار کردن برای این آدم بی‌هدف نیست؛ بلکه باعث به تکامل رسیدن خواهد شد و روز به روز محبتش نیز به خدا بیشتر می‌شود.

وقتی با ورزش کردن می‌توان بازوهای قوی داشت با تمرین چنین تفکری نیز می‌توان در مسائل روحی قوت گرفت. اگر به سمت خدا حرکت کرده و به مراتب بالاتر دسترسی پیدا کنیم، این مرتبه‌ی جدید شوق رسیدن به خدا را بیشتر خواهد کرد. اگر دنیا را با چشم و گوش خدایی ببینیم خستگی معنا ندارد. اگر خدا را حذف کنیم ناچاریم که زندگی ملال‌آور و تکراری را با مسکنی زودگذر درمان کنیم.

**۴ آیا نمی‌توان زندگی بدون هدف را هم یک نوع از سبک زندگی دانست؟**

بگذارید با یک مثال پاسخ شما را بدهم. در آسیاب‌های قدیم از اسب برای آرد کردن گندم استفاده می‌کردند. اسبی را به سنگ آسیاب می‌بستند و بر روی یک دایره حرکت می‌دادند. با حرکت اسب، سنگ هم می‌چرخید و گندم لای دو سنگ آرد می‌شد. اسب به صورت طبیعی مسیرهای طولانی را طی می‌کند و به زودی

#### دو نگاه

وضعیت فرهنگی و شرایط اجتماعی جامعه در این‌که چه چیزی تفریح باشد و چه چیزی غیر تفریح، دخالت دارد

همان مواد مخدر است که گفتیم.

### ؟ توضیح مختصری از رابطه‌ی کار، خستگی و تفریح در تمدن غربی و غرب‌زده را فرمودید. آیا در نقطه‌ی مقابل آن هم نمونه‌ای وجود دارد؟

اگر ما در مسیری حرکت کنیم که خود آن مسیر لذت‌بخش باشد، هر روز شوق ما بیشتر می‌شود. برای کسی که عبد خدا است همه‌ی تلاش‌ها جنبه الهی پیدا می‌کند، و لذت‌بخش می‌شود. عمل به واجبات و مستحبات هم برایش لذت‌بخش خواهد بود. در همه حالات به دنبال رضایت خداست. مثل عاشقی که سعی می‌کند کاری بکند که معشوق دوست دارد.

وقتی کسی همه زندگی‌اش خدا شده باشد، همه لحظاته‌اش نشاط‌آور است. چون اول از همه خدا را می‌بیند و می‌داند که اگر فداکاری می‌کند در راه خدا است. بنابراین هیچ وقت خسته نمی‌شود. ما ندیده‌ایم مثلاً پیغمبر و یا ائمه اطهار بعد از جنگ بروند در باغی، زیر سایه‌ی یک درخت شکر آب را گوش بدهند تا خستگی جنگ را برطرف کنند. بلکه دیده شده وقتی که پیروز می‌شدند سریع از اسب پیاده می‌شدند و دو رکعت نماز شکر می‌خواندند.

نمی‌خواهم بگویم این تفریحات حلالی که خداوند در جهان گذاشته ممنوع است و انسان فقط باید خدا را عبادت و اطاعت کند. بلکه مطلوب اصلی این است و این تفریحاتی را هم که گذاشته‌اند برای امثال ماست که نمی‌توانیم آنطور حرکت کنیم.

### ؟ چرا ما نمی‌توانیم این طور حرکت کنیم؟

برای این که ما مثل ائمه اطهار خودمان را نساخته‌ایم. جامعه ما را طوری بار آورده است که نیاز به تفریح داریم. بنابراین کل زندگی ما واحد نمی‌شود که همه چیز در راستای توحید باشد. ما از این عبادات معمولی که خیلی زود خسته می‌شویم، از نماز یومیه که دیروز و امروز و فردا تکرار می‌شود، لذت نمی‌بریم. ولی ائمه علیهم السلام و شاگردان ایشان در شب حمله از دشمن وقت می‌گیرند تا دو رکعت نماز بیشتر بخوانند.

ما برای این که به آن حد برسیم غیر از محدوده‌ی اجازه خدا نباید خودمان را گرفتار آن لذت‌ها کنیم. این مثل جاهه‌ی لغزنده‌ای می‌ماند که آدم سر می‌خورد و پایین می‌رود. باید حد و حدود لذت را نگه داشت. وارد نشدن به حریم محرمانه که حتمی است، ولی باید هر کسی برای خودش سعی کند که دایره‌ی این حریم‌ها را کوچک‌تر کند. شادی و نشاط خود را جایی دیگر ببرد و از شاد شدن مخلوقات خدا لذت ببرد.

نمی‌خواهیم لذت‌های دنیا را ممنوع کنیم ولی باید جایگاه آن‌را بشناسیم. مثل این که شما مسیری را باید طی کنید و از یک شهر به شهر دیگر بروید، تفریح‌گاه‌هایی هم بین راه گذاشته شده است، شما به اندازه‌ای که به هدف اصلی‌تان لطمه نزنید پیاده می‌شوید و از آن بهره می‌برید ولی گرفتار آن نمی‌شوید.

خدا می‌توانست ما را طوری خلق کند که مثل ماشین با شلنگ و پمپ، سوخت خود را تامین کنیم و هیچ احساسی هم نسبت به بنزین و پمپ‌بزن نداشته باشیم. ولی خداوند در خوردن ما انگیزه و علاقه قرار داده است. این رحمت خداست که بتوانیم حتی از تأمین انرژی هم لذت ببریم. در واقع این خوردن به خاطر لذت نیست! این لذت در حاشیه‌ی خوردن است و ما نباید حاشیه را با اصل جابجا کنیم.

این مسئله را می‌توان در همه‌ی نیازها به خوبی دید. ازدواج برای تداوم نسل بشر لازم است در حالی که خدا از روی رحمت و فضلش رابطه زن و شوهر را طوری تنظیم کرده است که بتواند لذت بسیار ببرند. این لذت اصلی است که انسان بتواند برای هدفش به دنبال ادامه نسل باشد. وقتی قرار شد عمر خود را برای عبادت و بندگی خدا صرف کنیم بهتر است که بعد از مردن هم باقیات‌الصالحات بگذاریم. دختر یا پسری که خوب تربیت شود با انجام هر کار نیک، ثوابی هم برای والدینش نوشته می‌شود. او نماز و قرآن می‌خواند و در راه اسلام فعالیت می‌کند و پدر و مادر در ثواب کارهای او شریک هستند.

### ؟ تفریحات جسمی و روحی کدامند و چه تفاوت‌های دارند؟

ورودی همه لذت‌های مادی حواس پنج‌گانه است، ولی اصل لذت مربوط به روح است. اگر انسان درکی از وضعیت بالاتر نداشته باشد، حرکتی نمی‌کند. در تمدن غرب مادیات جای معنویات و مدگرایی جای تکامل طلبی را گرفته است.

مد جدید در بعضی از موارد مزایایی نیز دارد. مثلاً ماشین جدید نسبت به مدل قبلی خود کارایی‌هایی بیشتری دارد. اما در بیشتر اوقات هیچ مزیتی در کار نیست؛ مثلاً رنگ متالیک با رنگ سفید تفاوت چندانی ندارد. اما هرسال یک رنگ مد است. در مواردی هم که مزیت وجود دارد اصل نیاز به خاطر مزیت نیست؛ بلکه به خاطر توهمی به نام مد است.

غرب مدام به دنبال درست کردن نیاز کاذب است؛ چون انسان در آن فضا، مسیر در امور معنوی را تجربه نکرده و برای خدا هم حرکت نمی‌کند. پس برای حرکت لازم است از این نیاز کاذب به عنوان انگیزه استفاده کند.

هر چه انسان از سایر انسان‌ها جدا و به خودش محدودتر شود، لذت‌طلب‌تر می‌شود. اگر به چنین انسانی لذت جدیدی نشان ندهید به بن‌بست می‌رسد. برای انسان خودخواه لذت غیرجسمی معنایی ندارد.

اما وقتی به دستورات دینی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که در موارد مختلف انسان‌ها را به برنامه‌های جمعی فراخوانده است و روحیه‌ی جمع‌گرایی را ترویج می‌کند. از تاکید بر زندگی خانوادگی گرفته تا تنظیم روابط در بین امت اسلامی این به چشم می‌خورد. برای چنین افروزی لذت معنوی معنا می‌یابد. پدر و مادر از خوردن یک غذای خوش مزه لذت می‌برند، اما وقتی تماشا می‌کنند که همان غذا را فرزندشان می‌خورد لذتی بسیار بیشتر می‌برند؛ لذتی که قابل مقایسه با آن لذت مادی نیست. در سطح بالاتر دیدار مؤمنان و یاری رساندن به آن‌ها برای افراد رشدیافته لذت‌بخش است.

البته در دعوت به جمع‌گرایی نیز روح و محور اجتماع بسیار مهم است. افرادی که در یک پارک برای تفریح جمع می‌شوند مناسبات خاصی دارند. همان افراد وقتی در جایی مثل مسجد جمکران با هم باشند مناسباتشان متفاوت خواهد بود. در پارک خانواده‌ها زیرانداز انداخته و نشست‌اند، در مسجد جمکران نیز همین‌طور، اما محور متفاوت است و برای همین مناسبات متفاوت می‌شود.

همان‌قدر که جمع شدن حول محور عبادت و ارزش‌های الهی ارزش آنرا بیشتر می‌کند و مطلوب است؛ جمعی آن کمتر است. نکته‌ی دیگر این است که زیاده‌روی در تفریحات و لذت‌های حلال نیز موجب غفلت و دوری از خدا می‌شود، بهره بردن از تفریحات حلال به میزانی مطلوب است که نشاط و شادابی برای کار و فعالیت ایجاد می‌کند. ■

#### دو نگاه

در زندگی مدرن یکسری لذت‌های مادی را سر راه فرد می‌گذارند تا او متوجه نشود که بیهوده روز را به شب می‌رساند؛ یعنی به جای قرار دادن هدف واقعی و ایجاد حرکت و رشد حقیقی، او را با چشم بندهایی فریب می‌دهند